

برخی پایه‌های دینی، فلسفی و آموزشی حفاظت محیط زیست

دکتر محمد جواد میمندی نژاد

فهرست مندرجات

مقدمه :

برخی پایه‌های دینی حفاظت محیط زیست

پرستش طبیعت و پرستش بت

دین‌های چندخدایی

دین زرتشت

یکتاپرستی

دین یهود و مسیحیت

دین اسلام

مذهب شیعه

نتیجه :

برخی پایه‌های فلسفی و سیاسی حفاظت محیط زیست

ژان ژاک روسو و بازگشت به طبیعت

فروید و نیچه

مارکوزه و مارکس

مرام‌های سرمایه‌داری و اشتراکی آمریکا و شوروی

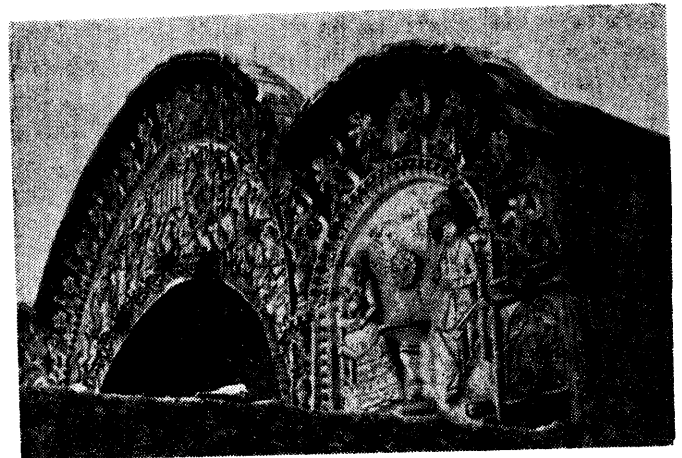
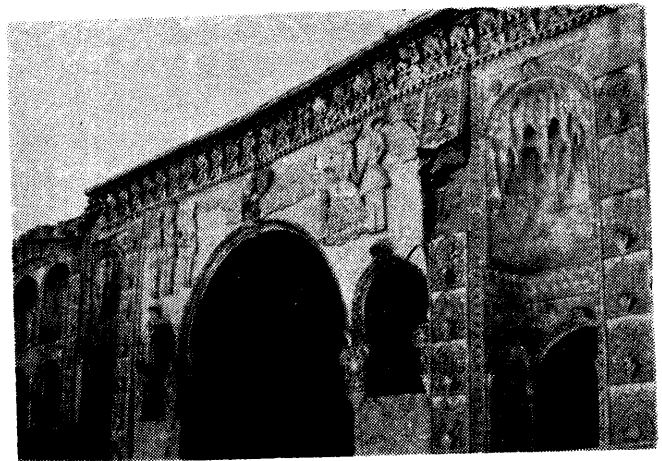
چگونه جامعه فردراله می‌کند

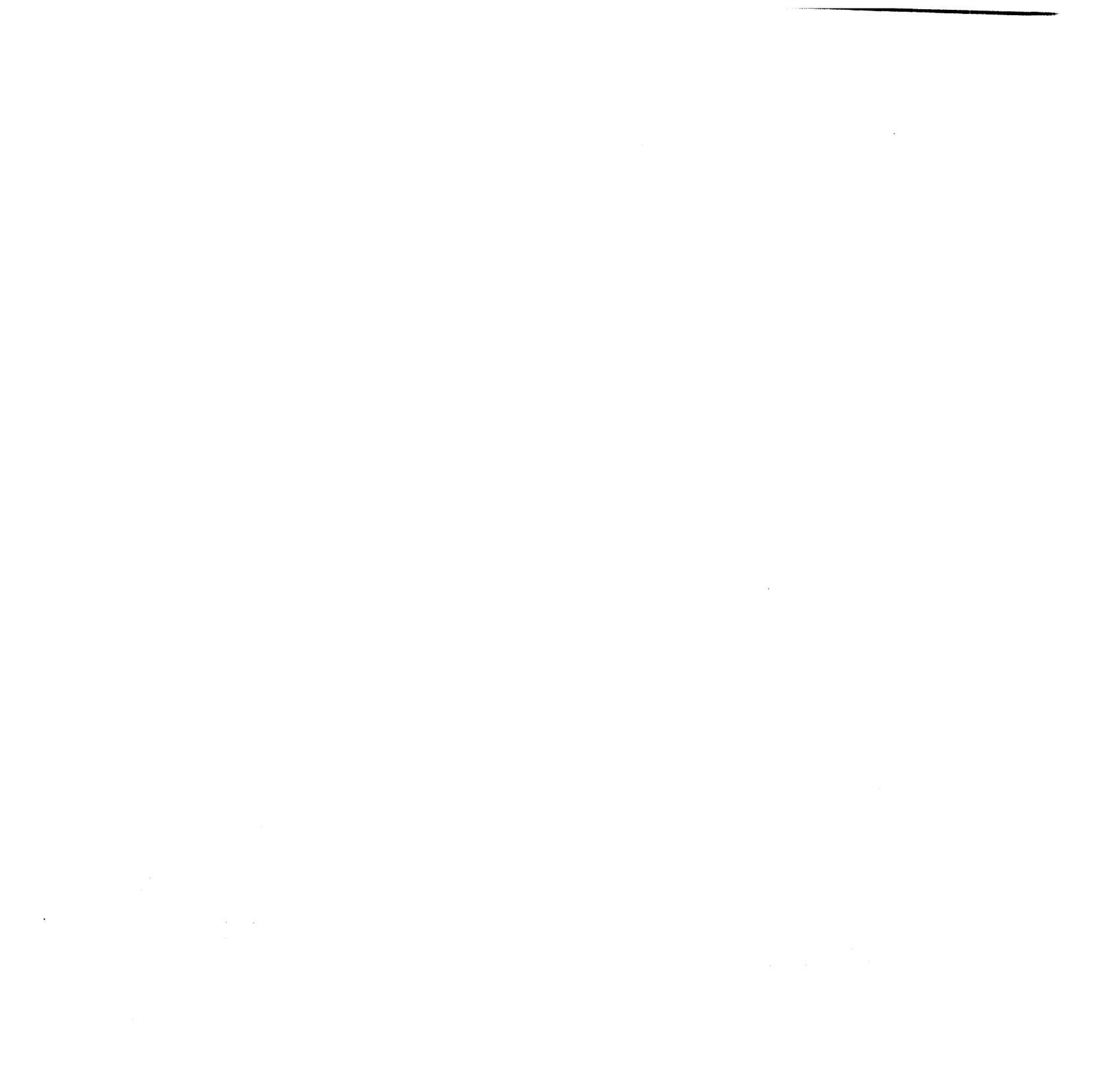
فقیر و غنی همگی برده هستند

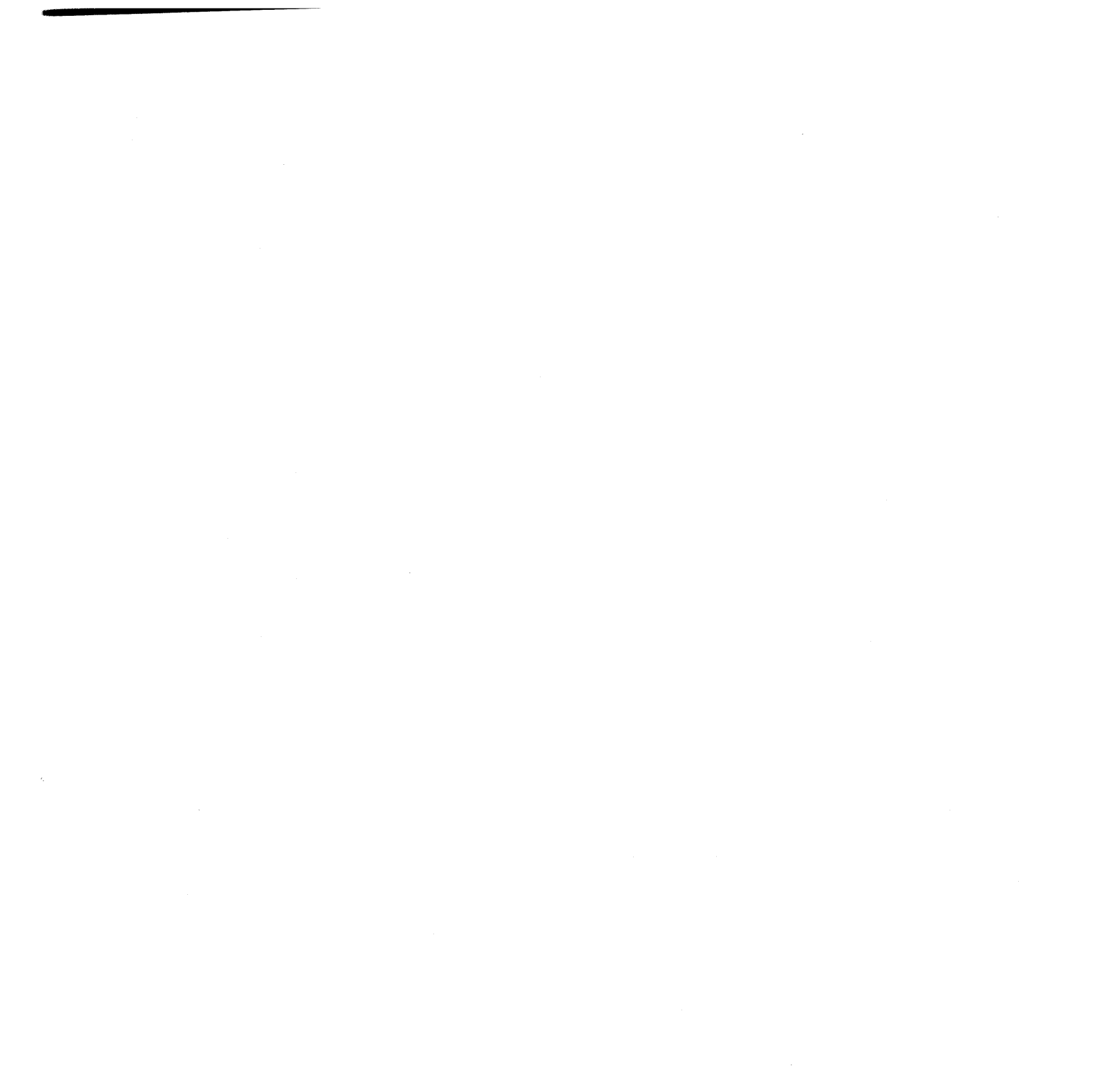
دانشجویان استثمار شده برای «تمرد بزرگ»

برخی پایه‌های آموزشی حفاظت محیط زیست

نتیجه :







می‌باشند. نباید پنداشت که این عقیده خاص مسلمانان دوریش مسلک است بلکه در بین مسیحیان نیز از «روزاکروشن‌ها» (Rosacrucians) و «هولی رولرها» (Holy-rollers) و «شیکرها» (Shakers) و در بین هندوان و غیر مسلک‌های صوفی منشانه فراوان است و عقیده اصلی آنها در واژه پانتئیسم (Pantheism) خلاصه می‌شود. برای اینان طبیعت مقدس است و آزار رساندن به اجزای آن حرام.

یکی از موهبت‌هایی که ایرانیان به داشتن آن مفتخر بوده‌اند، موهبت «اعتدال» است. ایرانیان به حدی در رعایت اعتدال مشهور هستند که می‌توان آنرا صاحب «مذهب اعتدال» خواند. اعتدال در رفتار، در سخن، در پرستش، در کار، در ارتباط با طبیعت و کلیه اجزای آن برای ایرانیان همیشه هدف بوده است. علاوه بر اعتدال، ایرانیان علیه ولنگاری قد علم کرده‌اند و لگام گسیختگی و نفس اماره را محکوم کرده‌اند و عفت را محترم شمرده و آنرا به عفت فردی و جمعی و عفت قلم و عفت کلام و عفت و غیره تقسیم کرده و برای هر یک بحثی جداگانه در علم الاجتماع و روانشناسی قائل شده‌اند (مینمدی‌نژاد، ب، ت، .).

نتیجه:

قبل از ظهور انقلاب صنعتی، فصل اول کتاب پیدایی تورات به معنای نعمتی برای حضرات ابراهیم تلقی می‌شد و این نعمت بصورت غنا از لحاظ داشتن اولاد و غنا از لحاظ برخوردار بودن از تعدادی دام و غیره توجیه می‌شد، لیکن امروزه اجازه‌ی که در کتاب مزبور به یکتا پرستان جهان داده شده موجب «افزایش جمعیت و آلودگی محیط» یعنی باعث ایجاد یک مساله دوگانه شده است که هیچکس راه حلی برای آن نیندیشیده است. از نظر بسیاری از متفکران جهان بیماریهای مهم فعلی جهان از جمله بیماری دوگانه مزبور و مصرف بی‌لگام و بی‌انتهای و بلع دائمی گنجینه‌های منابع طبیعی و آلودگی منابعی که تاکنون مصرف نشده است یک سرچشمه دارد و آن در اطاعت مطلق از سفر پیدایی تورات جهان مستولی شده است.

استفاده از علوم در صنعت و تکنولوژی ۲۶ قرن پس از تحریر سفر پیدایی تورات مسیحیان غربی را مجبور کرد که با ابعاد «انقلاب صنعتی» بر طبق دستور عهد عتیق کتاب مقدس به «مطیع کردن» نیروهای طبیعت و «چیره شدن» بر آنها و در نتیجه آن به «انهدام» منابع طبیعی و «آلوده کردن» باقی مانده آنها بپردازند.

با ظهور انقلاب صنعتی مسیحیان غربی تکنولوژی را به جایی رسانیدند که به آنان (و به شاگردان غیر غربی شان) قیومت و آقائی بر جهان را اعطاء کند (Toynbee, 1974).

نیچه نیز در کتاب اراده معطوف به قدرت، ضمن بحثی درباره دوره احیاء و دوره تجدید می‌گوید: «... که دوره فرمانروائی فرد بسیار کوتاه تواند بود. تذبذب و گشاد بازی بسیار است، امکان گردآوری و تراکم سرمایه کم. از دست دادن نیرو و از پا افتادگی از پی می‌آید. اوقاتی هست که همه چیز را به‌هدر می‌دهند حتی نیرویی را که بوسیله آن گرد می‌آورند و سرمایه برهم می‌نهند و دارائی برسر دارائی می‌گذارند... مخالفان چنین جنبش‌ها از ائتلاف دیوانه‌وار نیرو ناگزینند، آنها نیز بزودی از پا افتاده و نیرو از دست داده و ویرانه گردند...» (نیچه، ۱۳۳۵).

برخی پایه‌های فلسفی و سیاسی حفاظت محیط زیست:

در این بررسی به عقیده‌های روسو و فروید و نیچه و مارکس و مارکوزه به دلیل آنکه پایه‌گزاران جهش‌های فکری بوده‌اند توجه ویژه‌ی می‌شود.

ژان ژاک روسو بازگشت به طبیعت:

در بین فلسفه‌های گذشته اصل «بازگشت به طبیعت» ژان ژاک روسو و آموزشهایی که با پیروی از اصل مزبور به «امیل» می‌دهد جلب نظر می‌کند. معلم اصلی خود طبیعت و لوح آماده شده فکر آدمی (۱) است و چون از روشهای آموزش و پرورش غیر عملی و بی‌لگام است، در اینجا بحثی از آن نمی‌شود.

فروید و نیچه:

از لحاظ فروید «در نهاد انسان یک گزینه زندگی وجود دارد و اصل لذت ایجاب می‌کند که به دنبال خوشبختی باشد، لیکن محیط طبیعی انسان اجازه ارضای گزینه مزبور را بطور کامل نمی‌دهد و از برخورد دردناک اصل لذت و مهاری که عوامل طبیعی بر آن می‌زنند اصل دیگری حاصل می‌شود که مبنای طرز عمل فکری انسان قرار می‌گیرد و از هر فرد انسانی «من» اجتماعی را در برابر واقعیات بوجود می‌آورد و از این راه کیفیت تعقل بر او مستولی می‌شود و بین خوب و بد فرق می‌گذارد، حق را از باطل باز می‌شناسد و به چیزهای مفید رومی آورد و از چیزهای خطرناک می‌گریزد. اصل مزبور که حاصل تضاد میل باطنی انسان به لذت بردن و قدرت محدودکننده عوامل طبیعی است به اصل تعقل معروف است. تعقل زاینده تضاد نفس اماره و عوامل طبیعی است و پیدایی آن تا حدی حذف لذتهای مربوط می‌باشد. در این خصوص فروید عقیده دارد که تمدن و نگهداری نظام اجتماعی فقط با خفقان غرائز انسان میسر است. فروید با

بطور خلاصه دانشگاه نو باید منکی بر شناخت مسؤ و لیت اجتماعی باشد نه منکی بر تقسیم سنتی دانش انسانی به رشته‌های مختلف و نه منکی بر علاقه‌های شخصی پژوهندگان و مدرسان و دانشجویان در پژوهش علمی در راه تحقیق رؤیاهای دیرینه « علم فقط برای پیشبرد علم » زیرا که استاد و دانشجو در برابر جهان مسؤ و لیتی دارند بدون اینکه بازپس سیاست‌های نا سالم قرار گیرند تا سر حد امکان به جهان خدمت کنند و به دانشجویان موقعیت‌هایی را ارائه دهند که بتوانند ارزشهای خود را ارزیابی کنند . آموزش دانشگاهی مسائل محیط باید به مسأله یابی و حل مسأله متوجه باشد ، خواه مسائل مزبور به کمبود انرژی در سطح جهانی ، باز جرخ مواد ، آلودگی ، شدت نابودی برخی از مواد (مسائل بیوفیزیکي محیط) مربوط باشد و خواه به محیط اجتماعی و خواه به محیط فرهنگی ، زیرا که روا نیست فکر اندیشندان تنها متوجه کمبودهای بیوفیزیکي و آلودگی محیط‌زیست باشد بلکه به ناچار باید کمبودهای اجتماعی و فرهنگی و ناراحتی‌های فکری افراد خانواده‌ها و نابودی ارزشهای هنری مطبوعاتی و تهدید عدم تفاوت‌ها به يك نواختی نیز اقبال به‌همان اندازه ارزش و اهمیت داشته باشند .

دانشگاه نو باید توجه زمانی دیگری داشته باشد و از تکیه صرف غرور آمیز برگزیده بدون توجه به آینده بر حذر باشد . آینده نگری دید کلی دانشگاه‌های جدید است و در همه رشته‌ها و حتی درس‌ها و برنامه‌های سمینار و رساله‌های دانشجویان لازم است در خدمت حل مسائل آینده دور دست درآید . وظیفه دیگری که بر عهده دانشگاه نسو است تانفیق دانش‌های لازم به منظور یافتن مجموعه‌هایی است که کار برد آنها گشایش مسائل آینده می‌باشد (Weidner 1974) .

اگر دانشگاه‌ها به‌جای توجه به مسائل گذشته به نسو تجربیدی فارغ از مسؤ و لیتهای اجتماع و روگردانی از مسائل جامعه همت خود را به آموزش دانشجویان به‌طریقتهی معطوف نمایند که دانشجوی در برابر جامعه مسؤ و لیت حس کند ، خود مسأله یاب باشد ، بتواند مطالب مختلف را تلفیق و راه حل آنها را بیابا کند ، بدون شك دانشگاه محیطی می‌شود که روح پر تلاطم دانشجویان را اقتناع می‌کند و دانشجو فعالانه در کارهای دانشگاه و کشور در معیت برخی از اعضا جامعه که در مسائل مربوط نی علاقه هستند شرکت می‌کند . چنین آموزشی ناگزیر باید چند فرهنگی باشد ، زیرا که راه حل مسائل قائم به فرهنگ است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند . علاوه بر آنچه گفته شد دانشگاه نو گرا باید « همه‌سوزگر » باشد زیرا که هر جزئی از جهان در لگام و سیطره اجزای دیگر اسیر است و چیزی وجود ندارد جز اینکه در لگام هزاران قید و بند باشد .

بیشه‌ها و علف‌زارهای زیبای افریقا که محیط‌زیست گورخر و زرافه و یکی از زیباترین عیائب طبیعی باقی مانده جهان است از طرف برخی از کشورهای افریقایی ممکن است به مرزعه و گاو‌داری و مرغ‌داری تبدیل گردند ، زیرا که فشار جمعیت زیاد و شمار گرسنگان به‌حدی است که مقاومت در برابر آن را کوتاه فکرانه جایز نمی‌شمارند .

آموزش محیط‌زیست در جهان پدیدمی نواست ، زیرا که دانشگاه همیشه در « عزلت کده » خود غنوده و اعتقاد بر آن داشته است که « پناهگاهی آرام و بی‌غدغه » برای متفکران باشد و از موجهایی که بر کران‌ها و متن جامعه شلاق می‌زنند فارغ و بر کنار میماند . دانشگاه‌ها از دانشجو هم همین انتظار را داشته‌اند ، در آنها استقلال دانشگاهی و عقیده علم برای علم مطرح بوده است .

امروز نیز چنین دانشگاه‌هایی لازم است ، لیکن به تعداد شایسته ؛ دانشگاه نو باید جزئی از جامعه باشد و مسؤ و لیتهای جامعه را درک کند ؛ برنامه‌اش مسأله یابی ، توجه به مسائل و هدف آن حل مسائل جامعه و در این راه به دنبال تانفیق دانش‌ها باشد .

یکی از دانشگاه‌های مزبور ویسکانسین (واقع در شهر گرین‌بی آمریکا) است که « هر جزء از برنامه‌های آن به‌مسائل محیط تخصیص یافته است و به عوض دارا بودن دانشکده‌های علوم ، فنی ، هنرهای زیبا ، کشاورزی ، و . . . فقط چهار موضوع علوم پایه شناختی شامل علوم محیط‌زیست ، علوم جامعه ، زیست شناسی انسانی ، علوم ارتباطات ، نظام کلی دانشگاهی را تشکیل می‌دهند و يك شبیهی‌دان وقتی می‌تواند نقش اصلی خود را ایفاء کند که زندگی تخصصی خود را به مسائل جامع‌تر و انسانی‌مربوط سازد » (دانشگاه تهران ، ۱۳۵۲) .

نباید پنداشت که برنامه‌های این دانشگاه بر پایه « کلی نگری » استوار است ، زیرا که چنین نیست و اگر با دقایق برنامه کار دانشجویان آشنا باشیم ، خواهیم دید که برنامه « کلی‌نگر » نیست و « جامع‌نگر » است .

هر کسی که با بوم شناسی آشنا باشد اختلاف بین دیدهای مزبور را درک می‌کند و می‌داند که « جامع‌نگر » سر سری به‌اجزاء نمی‌پردازد . بلکه آنها را عنادلانزوم مورد موشکافی قرار می‌دهد و همیشه خدمت هر جزء را به کل مسأله در نظر می‌گیرد ، در حالی که « کلی‌نگر » وقت و همت یا تعلق خاطر به موشکافی را ندارد و کارش سرسری است (میبمدی تواد ، ۱۳۵۱) .

برعکس کرده است؟ مارکوزه بر جامعه شوروی دواپراد اساسی می‌گیرد: اول آنکه اداره جامعه شوروی در دست اکثریت نیست بلکه عده کمی حزب را تشکیل می‌دهند و اعضای آن از انتقاد و کنترل مبری هستند و یک دیکتاتوری حزبی بوجود آمده است.

ایراد دوم آن است که جامعه شوروی فرق بین مقدار کار طبیعی و مقدار کار مفرط را فروش کرده است و خود را تسلیم مبارزه برای پیشرفت و تکریم کارکردن و تکریم هر کاری که انسان انجام بدهد می‌نماید و اصل بازدهی اقتصادی را اساس و مهم‌ترین اصل زندگی اجتماعی می‌داند.

وضع شوروی در آینده هم تغییری نخواهد کرد بلکه بوروکراسی فعلی روز بروز تقویت خواهد شد کنترل ریاکارانه شدیدی تحت لوای «آزادی» - آزادی کاذب - در آن اعمال می‌شود. آزادی مزبور است که جامعه را به قیمت استفاده از علوم و صنعت تحت انقیاد در می‌آورد. در جوامع مزبور رادیو و تلویزیون و سایر وسائل ارتباطی و تبلیغات به حدی قدرت یافته است که همه مردم تصور می‌کنند علائم زندگی پیشرفته را دریافته‌اند و در پی تهیه وسائل زندگی مدرن در تلاش و تکاپو هستند و حتی پدر خانواده وقت آن را پیدا نمی‌کند که نقش واقعی و قدیمی خود را که واسطه بین افراد خانواده و جامعه است بازی کند. اگر کارگر و صاحب کار یک روزنامه را می‌خوانند و به یک برنامه رادیویی گوش می‌دهند نباید تصور کرد که اختلاف طبقاتی نابود شده است بلکه باید نتیجه گرفت که تا چه حدی کنترل اجتماع در دست یک طبقه است. هنر نیز ارزش واقعی خود را هم در جامعه شوروی وهم در جوامع غرب از دست داده است، در یک جا از آن رو که کاملاً در خدمت جامعه سرمایه‌داری و تجارت درآمده است و در جای دیگر تحت عنوان «هنر واقعی جامعه سوسیالیست» نیز از طرف جامعه تصاحب شده است.

چگونه جامعه فرد را له می‌کند؟

در غرب به مسائل جنسی به حدی اهمیت داده‌اند که اعتدالی در کار نیست و غریزه جنسی در مرکز کلیه غرائز قرار گرفته است. مارکوز در باره تعالی غرائز و فرار از دست اسارت جنسی که جامعه غرب با آن دست به گریبان است عقیده دارد که با تغییر غریزه مزبور غریزه مرگ و تهاجم انسان که صرف جنگ و ستیز بین کشورها و ملل می‌شود و در حکم مسابقه تسلیحاتی و اقتصادی و ارتشی و افزایش درآمد ملی خلاصه می‌شود تسکین می‌یابد.

جامعه‌های شرق و غرب علیه هرگونه اقدامی که منجر به تضعیف سیستم‌های موجود می‌شود قد برافراشته‌اند و در

کار خود نیز موفق هستند. تعمیم افکار علمی دو نوع اسلحه را در اختیار جامعه‌های مزبور می‌گذارد - اسلحه منطق ریاضی و منطق عملی. فلسفه واقعی فضای دو بعدی را می‌نمایاند، در فلسفه بین آنچه هست و آنچه باید باشد تضادی برقرار است ولیکن برای منطق ریاضی و منطق عملی هست کافی است و علم قضاوت ارزشی نمی‌کند چونکه فضای ذهنی علم، یک بعدی است و نظرهایی که با روش ریاضی قابل اثبات نباشد، «غیرواقعی» تلقی می‌شود و خوب و بد و صلح و عدالت از لحاظ علمی و منطقی اصطلاحاتی ذهنی و عاری از عینیت می‌باشند. هرچه روش علمی گسترش یابد فضای دو بعدی فلسفی بیشتر عقب نشینی می‌کند و فضای یک بعدی ریاضی جای آنرا می‌گیرد و در این فضا است که اشیاء به همان وضعی که هستند می‌نمایند و لاغیر.

مارکوز علائم دردناکی را در رفتار و زبان مردم و همچنین در معالجه‌های روان کاوی دیده است و نتیجه می‌گیرد که اجتماع اسباب اختلالات عصبی و عصبانی شدن افراد را فراهم می‌آورد و حال آنکه به اشخاصی که گرفتار آن هستند صفت عدم سازش با اجتماع را نسبت می‌دهند. علاوه بر این علم و صنعت، که می‌بایست از طریق تهیه ابزار و اسباب کار و تولید تأمین کننده آزادی باشد، بر سر راه انسان به آزادی مانعی گذاشته و بروی پای بند زده است. شاید خطرناک‌ترین عامل جامعه جدید آن باشد که علم بشر را مجبور می‌کند وجوه غیر جدی آنرا که تبلیغات باشد بپذیرد. تبلیغات از کلمات مختلف قالبهای ثابتی بوجود می‌آورد و واژه‌هایی از قبیل «آزادی»، «مساوات» و غیره در چهارچوب معانی مخصوص قرار می‌گیرد و افراد را در زندان معانی محدود نگه می‌دارد.

فقر و غنی - همگی برده هستند:

جهان امروز در اثر پیشرفت به‌صحنه‌ اداری بزرگی تبدیل شده که همه مدیرها را در بر گرفته است. روابط قدیمی بین ارباب و برده از بین رفته است و دور تسلسل شومی جای آن را گرفته است و در این شومی برده و ارباب به یک نحو در آن گرفتار و مقید هستند و معلوم نیست کارشناسان دستور می‌دهند یا اجرا می‌کنند و هر یک تا چه حدی از «آزادی» به معنی «مارکس» برخوردار هستند. «آزادی» زیرا بر طبق تعریف مارکس آزادی متناسب با میزان بیکاری است و در چنین سیستمی - خواه در شوروی و یا در امریکا باشد - همه درگیری دارند و در چنگال اصل «بازدهی» به برده تبدیل شده‌اند. شکی نیست بعضی از این بردگان غنی‌اند و بعضی فقیر ولی همه «روبه مزاج» و «محتاج» آزادی هستند.

مارکوز می‌گوید علم و صنعت قدرت آزاد کردن فرد را دارد ولی به آن شرط که عقل خود را از قید تفوق پیدا

کردن و تحت انقیاد در آوردن آزاد کند. علم بهجائی رسیده است که بایک جهش می‌تواند از حالت کمی به حالت کیفی تبدیل شود، با چنین جهشی صنعت می‌تواند برخلاف آنچه تاکنون انجام داده است وجود علت‌هایی را موضوع خود قرار بدهد و از نظر اخلاقی و مذهبی آنرا توصیف کند. علم می‌تواند به‌جای درهم شکستن ارزش‌ها، آنها را تعدیل کند و به نیازهای واقعی تبدیل نماید. چنین تبدیل ماوراءالطبیعه به طبیعی (فیزیکی) نماینده آخرین جبهه بی‌طرفی سیاسی دانشمندان است در حالیکه فعلا هم دانشمندان از نظر سیاسی بی‌طرف هستند و همین فرار از جانبداری، سیستم فعلی را تقویت می‌کند و در نتیجه دانشمندان ما با پیروزی از وجدان بیدار خود طریقه‌های جنک و کشتار را مقایسه می‌کنند تا کامل‌ترین آنها را از نتیجه تحقیق علمی با معصومیت خاص خود تعیین کنند و ارائه دهند.

دانشجویان استثمار شده برای ایجاد « ترمز بزرگ » :

برای بهبود وضع استفاده از منابع مادی و فکری و قطع منابع اختصاصی و امتیازات افراد و گروه‌ها و کشورها باید با آگاهی کامل سیاست را رهبری کند ولی آیا می‌توان گفت که دگرگونی دانشمندان و متفکران کافی است؟ برای مارکس ارتش انقلابی طبقه کارگر بود که بدون برخورداری از نعمتهای جامعه مورد استثمار قرار می‌گرفت و بر طبق عقیده وی هر وقت وضع غیر قابل تحمل شود، آن را واژگون می‌کند ولی باید دانست که پیش‌گوئیهای مارکس در جامعه سرمایه‌داری تحقق نیافته است بلکه طبقه کارگر با ایجاد عوامل اجتماعی مختلف ارضاء شده و سطح زندگی وی بالا رفته و میل به انقلاب را از دست داده است و هر جا که طبقه کارگر مخالف وضع موجود باشد امکان پیشرفت جامعه و برهم زدن نظام موجود برعکس تقلیل می‌یابد.

مارکوز سخنگوی آنهایی می‌شود که در زیر سلطه طبقات محافظه کار قشرهایی را تشکیل می‌دهند که تحت عنوان «بیگانگان، مردم تژاها و رنگهای دیگر، طبقه محروم و مورد ستم، شورشی‌ها و اشخاصی که قابل استخدام نیستند» مشهور شده‌اند، مارکوز جنک جوان سیاه پوست امریکا را که به علت مخالفت هائی که می‌کنند طرد شده‌اند، به عنوان مثال ذکر می‌کند و می‌گوید این عده را در سیستم‌های معمولی دموکراسی کشوری و لشکری آن کشور راهی نیست و بدون امید زندگی می‌کنند و محیط اجتماعی زیست آنها بسیار محدود و خفقان آوراست و محصول‌های شوم پدیده‌های ازدیاد جمعیت و آلودگی در درجه اول زهری در کام آنهاست.

استنتاج مارکوز، با استفاده از وضع اجتماع متشکل امروزی امریکا اینست که جامعه مزبور قادر نیست طبقه محروم

سیاه و سرخ و زرد پوست و سایر اقلیت‌ها را از محرومیت درآورد و علاج ترمز بزرگ را بکند. وی چون از کارگران روگردان شده به دانشجویان رو کرده است، زیرا که جوان هستند و برای مبارزه علیه رسم‌های دیرین به سادگی استثمار می‌شوند. بدیهی است که جوانان دانشجو بدنال قالب‌های نو اجتماعی هستند و اگر گرداندگی انقلاب‌ها و تخریب رسم و نهادهای اجتماعی و عضویت در هیات گردانندگان انقلاب و مأموریت‌های اجرایی به آنها سپرده شود و برای نیروی ضربتی هم از آنان استفاده شود، اطاعت می‌کنند و هم رزم می‌شوند.

این آزمون یکبار در فرانسه انجام شد و دانشجویان پیرو عقاید مارکس، کارگران را هم به پیروی از خود دعوت کردند. اقدامات دانشجویان سبب پیدایی و توسعه اعتصاب عمومی شد، لیکن به انقلاب منجر نشد و دانشجویان حزب کمونیست فرانسه را به خیانت متهم کردند.

برخی پایه‌های آموزشی حفاظت محیط زیست :

بنا به نظر بسیاری از دانشمندان در حال حاضر سه نیروی کلی فعالیت‌های جهان را در لگام دارند، از این قرار: انفجار جمعیت، توسعه سریع و بسط تکنولوژی فیزیکی و اجتماعی و بالاخره انقلاب خواست‌های مردم (Weidner, 1974). در بالا نیز اشاره شد که اگر هم رشد جمعیت معادل «صفر» بشود، نیازها و خواست‌های مردم مرتبا بالا می‌رود، کم‌اینکه در سی سال اخیر سوخت‌های فسیل بحران انرژی را بوجود آورده است، مصرف تعدادی از کانی‌ها میزان باقی مانده آنها را تا حد بحرانی کاهش داده است، از برخی از نهاد های سیاسی استفاده افراطی شده، برخانواده فشار شدید وارد آمده، جمعیت شهرنشین افزایش یافته و نهاد «شهرنشینی» با نارسائی عظیم توأم شده است.

علاوه بر این ارتباطات جمعی و صنعتی شدن دو پدیده قوی هستند که نسج ریزبافت و متنوع فرهنگ‌های جهان را به نابودی تهدید می‌کند و بیم آن می‌رود که اگر اقدام جدی در این خصوص نشود، همه مردم جهان به زودی دارای معارف واحد و نظام عقیدتی مشابه گردند. مسأله برسر تفاوت میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته یا ملت‌های غنی و کم‌غنا یادنیای شرق و غرب و جهان سوم نیست مسأله اصلی آن است که در کشور های مختلف تفاوت‌های فرهنگی در حال زوال است و از بین رفتن میراث‌های پر ارزش معارف مختلف بشریت را تهدید می‌کند.

دگرگونی‌های جهان سریع‌پیش می‌آید: ناحیه مسکونی شهر صنعتی می‌شود، جامعه روستایی شهری می‌شود، حتی

برطبق نظر وایدنر خطری که فعلا مسائل آموزش محیطزیست را در بر می گیرد بسیار جدی است ، زیرا که امر در بیشتر موارد بر دانشگاهها چنان مشتبّه می شود که نیاز جدید را با افزودن يك درس در برنامه خود یا يك گروه آموزشی بر گروههای خود یا يك دانشكده به دانشگاه جوابگو می شوند در حالیکه آموزش نوگرا باید روال نو را بر کلیه کارهای خود تعمیم دهد و آموزش علوم محیط بر کلیه برنامه ها و گروهها ودانشكده ها و دانشگاهها تأثیر بگذارد .

علاوه براین روشنفکران باید متوجه نظام های نو آموزش عالی گردند ، یعنی اگر دانشگاه های سنتی در برخی از مناطق حفظ می شود ، باید بصورت استثناء باشد و بیشتر دانشگاه ها و برنامه های دانشگاهی از اصولی که در بالا اشاره شد پیروی کنند و حل مسائل محیطی همپای حل مسائل مربوط به سرشت انسان ستیزه جو و همکار ، تفرد و جماعت ، مسأله توسعه اقتصادی و غیره که محیط به نحوی با آنها مربوط است .

در امر دگرگون کردن آموزش عالی باید توجه داشته باشیم که بسیاری از بانیان معتقد به آن نیستند و با مقاومت آنان مواجه خواهیم شد. اگر برنامه نوی باید، شایسته است که ابتدا کلیه کارکنان آموزش عالی خواه آموزشی ، خواه کارکنان حسابداری و خواه کارگزینی به آن مؤمن شوند و طالب تغییر باشند ؛ سیما و ماهیت دانشگاه بر جا باشد ؛ دگرگونی ها دائماً ارزیابی شود که اشخاصی که جواب های ازلی و ابدی را دارند بر دستگاه چیره نشوند ؛ انتخاب کارکنان دقیق باشد و افراد بی طرف و بی خاصیت و کم کار در بین آنان راه نیابد . (Weidner, 1974) .

نتیجه

با توجه به مطالبی که گذشت باید توجه داشت که در هیچ موردی نباید به دنبال « آنرا که یافت می شود » دینی یا سیاسی یا فلسفی یا آموزشی رفت زیرا که مدینه فاضله و اوتوبی در زمین وجود ندارد و رهروان می توانند راه های به سوی کمال را که لاجرم نقطه میدانی دارند دقت قرار دهند و هر جا به « جامع نگری » رسیدند ، از « بخش نگری » صرف نظر کنند . بر سر راهی که طی مقال گذشته پیمودیم ، ضمن بررسی تحولات دینی ، فلسفی ، سیاسی آموزشی تا آنجا که به نحوه برداشت آدمی از محیط زیست خود مربوط است ، چند منزله که اساسی به چشم می خورد ؛ از این قرار است :

۱- در ابتداء همه مردم طبیعت را می پرستیدند .

۲- بعدها به پرستش ارباب انواع پرداختند .

۳- « سپس برخی متفکران پیدایشند که اعتقاد به ارباب انواع طبع حقیقت جوی ایشان را قانع نساخته ، کم کم موجودات را عناصر خوانده و جریان امور عالم را به اسباب و علل دانستند و به علت و معلول و قواعد اصول قائل شدند . چنین استنباط می شود که اهل نظر چون دیده اند بسیاری از چیزها به یکدیگر مبدل می گردند و اختلاف هایی که در جهان مشاهده می شود غالباً صوری است بی برده اند به اینکه تکثیر بسیاری که در عالم به نظر می رسد واقعیت ندارد و شماره اشیا حقیقی بسی کمتر از آنست که گمان می رود ، پس بر خورده اند به اینکه شاید حقیقت واحد باشد که اشیاء روزگار و احوال آنها تبدلات و تجلیات او باشند و نیز از کشف همین امر که غالباً به نظر می آید که چیزهای تازه موجود شده اند ولی تازه نیستند و نمایش چیزهای موجود از سابق می باشد ، پی بردند به اینکه موجود معدوم شدن در کار نیست ، نه معدوم موجود و نه موجود معدوم می گردد و کون و فساد همه تغییر و تبدیل است » (فروخی ، ۱۳۱۷) .

۴- اعتقاد به تثلیث یعنی به خدای پدر و خدای پسر و روح القدس و اعتقاد به خدای یکتا (یهوه واهورامزدا) از جمله ادیان اصلی کره زمین است که هر يك به نوبه خود دگرگونی هایی درباره توجه انسان نسبت به باری تعالی در بردارد .

دوگرایی فلسفی و یکتاپرستی زرتشت (۱) متضمن رأی فلسفی ژرفی درباره ذات نهایی هستی است بر پایه تضاد نور و ظلمت ، تضاد خیر و شر ، تضاد آبادانی و ویرانی محیط ، تضاد خشکسالی و ترسالی ، تضاد دروغ و راستی و تضاد هستی و نیستی^۲ و غیره که فلسفه باستان یونان و گنوستیک های عارف مشرب از نفوذ آن بر کنار نماندند و این نفوذ را به برخی از نظام های فلسفی مغرب زمین رسانیدند (لاهوری ، ۱۳۴۷) .

۱- در سراسر آنها اهورامزدا یگانه آفریدگار جهان

معنوی و مادی است و در مقابل او - آفریدگار شری وجود ندارد.

انگر مینویا خرد خبیث که بعدها به مرور اهریمن گسردید ، در

مقابل اهورا مزدا نیست بلکه در مقابل سپنتا مینواست که خود

مقدس می باشد (پور داود ، ۱۳۰۵)

۲- نیستی زرتشت را نباید با « لاجود ، افلاطون اشتباه

کرد . در نظر زرتشت همه صورت های وجودی که از روح ظلمت

زاده میشوند ، نیست به شماره می روند ؛ از آنجا که روح نور

سرا انجام بر نور ظلمت غالب می گردد ، آفریده های ظلمت موجوداتی

ناپایدار اند (لاهوری ، ۱۳۴۷) .

مصرف منابع تجدیدناشونده تعویقی بیندیشد و سعی کند که آنچه دارد در مدت درازتری مصرف شود ، لیکن اینک تامل برانگیزخته شده است که منابع طبیعی تجدید شونده هم چه بسا که تجدید نمی‌شوند و با اینکه در صورت تجدید شدن ، چیزی غیر از منبع اصلی بدست می‌آید که نسبت به اصل از لحاظ کمیتی و کیفیتی قابل قیاس نمی‌باشد .

برای مثال چه بسا جامعه‌های علنار که دیگر علنار نمی‌رویانند و چه بسیار جامعه‌های جنگلی و بیشه‌ای که بر اثر استفاده مفرط سیمشان عوض می‌شود و چه بسیار جامعه انسان‌های اندیشمند و شت که بر اثر عدم توجه ، جای خود را به جامعه‌هایی می‌دهند تھی از فضیلت .

مشریان تراز اول آموزش از سطح ابتدایی تا دانشگاه به‌ویژه نوجوانان و جوانان کشورهای پیشرفته‌اردوی سرمایه‌داری ظاهراً می‌گویند « جامعه پیش از میزان تصور ما پیچیده است و مردم بدون انقلاب بن‌پذیرش محدودیت‌های زندگی نومی‌دهند، ماده برای ما جوانان آتندرها که پدران و مریشان می‌پندارند اهمیت ندارد ، علم و عقل برای ما مهم است ، لیکن آرزو داریم که علم و عقل جای خود را از عزلت‌گده دانشگاه قدیم بر کند و همراه با تجربه و تحلیل از طریق مساله‌یابی در راه حل مشکلات انسان یگار برده شود . (Dixon, 1972) .

۴- راه ملی و بین‌المللی :

آگاهی درباره « فاجعه محیط زیست » در هر کشوری به نحوی ویژه حاصل و اقدام درباره رفع آن نیز بر مبنای خاص استوار می‌شود . راه حلی که یک ملت برمی‌گزیند الزاماً نمی‌تواند برای همه ملتها منحصراً مفید افتد .

برای مثال برخی از پایه‌های فکری ایرانیان را که حاصل عمر دراز فرهنگ پرمایه‌ای می‌باشد برمی‌شمریم ، خواه مبنای دینی ، سیاسی و فلسفی داشته‌باشند و خواه آموزشی (Yachkaschl, 1974)

۱- در زمانهای بسیار قدیم ایرانیان عقیده داشتند که انسان‌های خوب پس از مرگ زندگی جاودانه می‌یافتند و به درخت تبدیل می‌شدند .

۲- در ایران قبل از اسلام دلیل زیادی در دست داریم که زرتشتیان طبیعت را گرامی داشتند ، درخت قطع کردن را کر به می‌شمردند ، عقیده داشتند که اگر کسی درختی کههن را قطع کند خوشی از او می‌میرد ، زرتشتیان همزم آتشکده را پاک‌نگه می‌داشتند ، شاخه‌های انار ، گز و صنایع را مقدس می‌داشتند و در جنگ‌ها چوب عتاب را برای پیروزی در جلو ارتش می‌برد و در آتشکده‌ها از چوب انار و گز زینت درست می‌کردند .

نایاکی محیط مادی و معنوی شده‌اند بر خود می‌بالند که وضع‌شان هنوز خوب و به مراتب بهتر از وضع فالان ملت است و هر زمان که هوایشان مثل هوا و آب‌شان به آلودگی آب و میزان نزه کاری و مصرف مواد مخدرشان به میزان فالان کشور رسید آنگاه وقت اقدام فرا می‌رسد .

کتاب مشهور « حدود رشد » با محاسبه کمی‌تری نرخ رشد جمعیت انسان و نرخ رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری و تولید غذا و انهدام و آلودگی منابع طبیعی و تاثیرهای متقابل آنها شروع شد و تمدنی را در آینده نزدیک پیش‌بینی کرد که مردم قبل از مرگ بر اثر قتلان غذا ، دچار خفتان و عطش آب پاک خواهند شد . اجرای این طرح بوسیله کلوب روم تحت ریاست پیچی از سال ۱۹۶۸ به‌وسیله ۳۰ نفر از ده کشور مختلف در محل قدیمی‌ترین آکادمی جهان یا آکادمی لین‌چی با حضور رچی فورستر استاد استیتوی تکتولوژی ماساچوزت کاشف حافظه کمی‌تر های دیژیتال میسر گردید و با ۱۰۰۰۰۰۰ یوندی که شرکت فاکلس- واگن در اجرای طرح داد «دنیس مدوز» استاد۲۹ساله با استفاده از ۱۷ محیط شناس که در رشته پویایی شناسی سیستم‌ها متخصص هستند ، وضع جامعه بشری که زمین سال ۲۱۰۰ میلادی را پیشگویی کرد .

پیچی به انقلاب عقیده ندارد و به عالم خلصه و در خود فرو رفتن نمی‌پردازد ، بلکه اعتقاد دارد که در داخل هر سیستمی با کار مداوم می‌توان به پیشرفت‌های لازم رسید . دگرگونی نه باید فردی باشد و نه شدید و انقلابی . توقف رشد بر هر جامعه‌ی بسیار گران تمام شده و نباید دستاویز قرار داده شود . وی علایح را در دگرگونی خود مردم دانسته است ، یعنی هر وقت مردم واقعا هوای تمیز ، جنس عاری از آلودگی ، اتومبیل‌های پردوام ، محصولاتی بر طبق میارهای خاص شدند ، صنعت انرا تهیه می‌کند و تحویل می‌دهد . بنابر عقیده پیچی باید از تکتولوژی خواست مسائل محیط زیست را بگشاید و صبر کرد که تکتولوژی راهی ارائه بدهد (Davies, 1973) .

۳- راه آموزش :

بند آموزشی همیشه شدیدترین لطمه‌ها را به انسان متفکر می‌زده است و باید با نیروی کافی با آن مبارزه کرد . یکی از بنده آموزشی‌ها که زمانی آموزش درست بوده و در این زمان باید با آن مبارزه کرد ، تقسیم کردن منابع طبیعی به منابع تجدید شونده و منابع تجدید ناشونده است .

تجدید شونده‌ها مانند جامعه‌های گیاهی و جانوری و نیروی انسانی و تجدید ناشونده‌ها مانند معادن نفت و کانی‌های سنگت دیرین آن بوده است که انسان اندیشمند فقط دربارهٔ دیگر :

۵ - منشاء تصوف ایرانی را برخی به ودانتهای هندوان نسبت می‌دهند و برخی دیگر آنرا از بطن فلسفه نوافلاطونی پیرون بیرون می‌کشند و ادوارد براون در موردی آنرا واکنش آریایی در برابر عقاید جامد سامیان می‌داند. لیکن لاهوری (۱۳۴۷) بر پایه مطالعه تاریخ ایران بی‌آرامی سیاسی قرن ۲ و ۳ هجری، انقلابی که به اضمحلال دودمان اموی انجامید، انقلاب مرتدان ایرانی و طغیان بانگ مزدکی و جنبش شعویان را موجب گریزان شدن ایرانی از زندگی پرستیز و روگردن به زندگی پر آرامش معنوی می‌داند. وی می‌گوید ایرانی در ابتدای کار زاهدانه می‌اندیشید لیکن پس از چندی « زهد سامی ایشان به همه خدایی لطیفی که صبغه‌ی آریایی داشت تبدیل شد و به موازات جریان استتلال ایران که به آرامی قوت می‌گرفت، پیش رفت. » لاهوری (۱۳۴۷).

۶- اختلاف برسر انشعاب مذاهب احساسات تعداد کثیری از مردم جهان را به غلیان می‌کشید و آرزوی احتراز از جنگ کلمات در دل بسیاری از مردم بود تا اینکه این آرزوی از صد سال کوشش مداوم به صورت « انقلاب صنعتی » با استفاده از علم جامعه عمل پوشید

در موازین علمی برخلاف دین اختلاف عقیده دوستانه و آرام و از راه مشاهده و آزمون حل شدنی است و ماحصل آن بدرد تکنولوژی می‌خورد. در این منزلگه تعادل سنتی بین انسان و طبیعت برهم خورد و از آن زمان تاکنون انسان با آزی که نسبت به ماشینی شدن زندگی خود دارد، مشغول درو کردن ثروت و افزایش آلودگی محیط شده است.

چه باید کرد؟

باید راهی برگزید - قسمت اعظم مردم جهان پی برده‌اند که سیستم‌های اقتصادی و سیاسی فعلی باید دگرگون شود. کشور ایران نیز چنین است و ترجمه آزادی از نقل قول ذیل شاهد آن است: « کشور ایران به لزوم دگرگونی سیستم‌های اقتصادی و سیاسی زمانه ما اعتقاد دارد زیرا که بنر هرج و مرج موجود سبز شده و به زودی در محیطی از ارزش‌ها و امیدهای حاصل از تمدن بعد از صنعتی شدن مثمر ثمر می‌شود. بدون شك ما باید افکار خود را دگرگون کنیم. پاسخ به سؤال ذیل خود دلیل لزوم دگرگونی مزبور را بدست می‌دهد: آیا ما صرفاً به خاطر پیشرفت تکنولوژی تن به استثمار و سازندگی و تولید می‌دهیم یا به خاطر انسانیت؟ » (Pahlavi, 1972).

۱- راه مذهب: برخی می‌گویند هر وسیله که موجب انهدام شد خود نمی‌تواند آنچه را به وجود آورده است از بین ببرد، از این رو تکنولوژی که ماده اولیه و علت اصلی انهدام منابع طبیعی بوده است، نمی‌تواند بشریت را از نتیجه وجودی

خود برهاند یعنی نمی‌توان علاج سرگشتگی فعلی بشر در زمینه حفاظت محیط زیست را از تکنولوژی خواست بلکه انسان باید دوباره خود را با طبیعتی که وجودش جزئی از آن هست بیامیزد. توین بی و بسیاری از اندیشمندان نیز راهی نمی‌بینند جز آنکه بشر به سوی عالم خلصه و تفکر و تعقل و مذهب و فلسفه دست دراز کند. راه مزبور راهی است که سنت فرانسیس پیش کشیده و نحوه برقرار کردن برادری خود را با طبیعت ضمن شعری تحت عنوان نغمه کوچک (Canticle) شرح داده است. این همان راهی است که در دین هندو آمده است، زیرا هندوان بر این عقیده‌اند که اگر انسان با چشم باطن درون نگری کند، درمی‌یابد که خود با حقیقت مطلق که فارغ از اعتراض است یکی می‌شود (Toynbee 1964) و بالاخره این همان راهی است که متصرفان و معتقدان به وحدت وجود و آنهایی که هیپی هستند، رهو آندند. (۱)

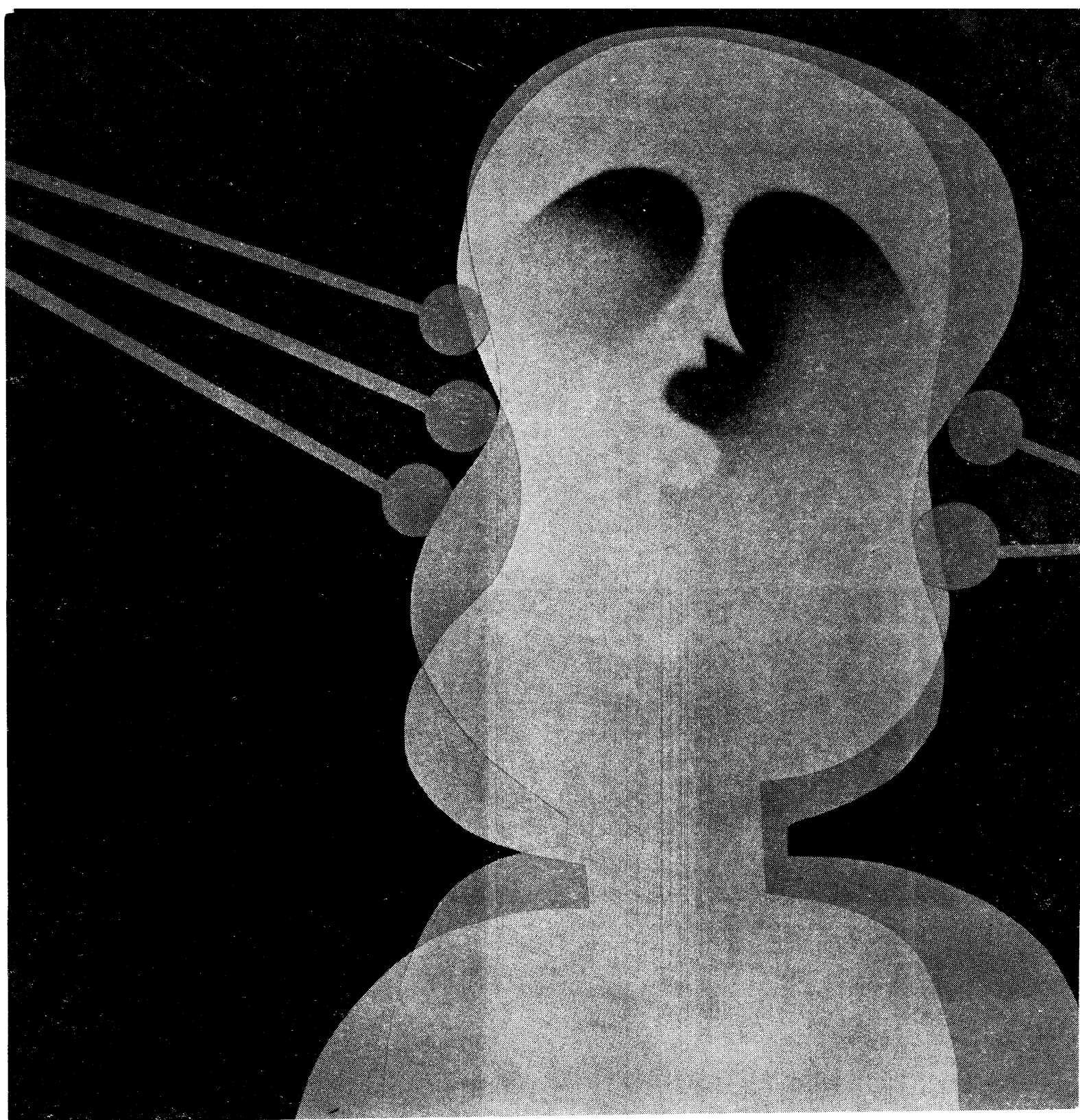
رونه دوبوس نیز عقیده دارد که تمدن امروزی جهان امکان زیست تعداد بیشتری انسان را فراهم کرده، لیکن لطافت زندگی سنتی و جذبه‌ی راکه هنر و شعر و موسیقی به آن می‌بخشیده از دست داده است. پائین آمدن کیفیت و افزایش غنای اقتصادی زندگی امروز نشان می‌دهد که شیب حرکت انسان قهترایی است و عمق جنبش‌های عصیان‌گرانه و ضد فرهنگ امروزه حاکی از تندری زاویه شیب مزبور است. باید دانست که برخی جوانان ثروتمند قرون وسطی نیز معتکف می‌شدند و علیه رسم‌های موجود قد علم می‌کردند، بدیهی است که این عده به نظر همگان «عجیب» می‌نمودند. وی عقیده دارد که جوانان خواهان تماس مستقیم با طبیعت، طالب احساس آشنائی و صمیمیت، اصالت و قیام علیه روال‌های متداول و گریزان از وسائل پیچیده الکترونیکی و غذاهای متنوع می‌باشند و هر وقتی که طبیعت عریان و نور طبیعی آنها را فراگیرد امید آینده‌جهان به تکنولوژی نیست و در روشنفکری و الانتری خلاصه می‌شود که ارزش‌های غیر قابل لمس و اخلاقی و فرهنگی را درک کند.

۲- راه تکنولوژی:

برخلاف نظری که در بالا گفته شد، برخی از مدعیان می‌گویند اگر وضع غیر قابل تحمل باشد، فرجی می‌رسد و راه حلی آشکار می‌گردد (Davies, 1973). داعیان چنین نظری فراوانند و چه بسیار شنیده شده است که ملت‌هایی که گرفتار

۱- در اصطلاح انگلیسی جایز نیست واژه هیپی را به کسی

اطلاق کنند؛ فقط بعضی از مردان « در حالت هیپ » (in the hip state) یعنی پرستنده عشق و گل و طبیعت و فارغ از مذهب حرص و آرز و فراوانی ثروت می‌باشند.



می آید ، طبقه می آسایند و به کار ذهنی و فکری می پردازند و طبقه ای که اکثریت را شامل می شوند ، زحمت می کنند و چنان خود را دیوانهوار مشغول می دارند که به فکر شکوفان شدن و ترقی نیندند . ایران بزرگ مارکوز بر فریدوان است که فرق بین فشار محیط طبیعی و فشار مفرط محیط اجتماعی را نادیده گرفته است ، در حالیکه همین فشار مفرط محیط اجتماعی است که به اقلیت مزبور قدرت تسلط و استیلا بر اکثریت را بخشیده است . تسلط مزبور در ابتدا از طریق قوه قهریه و بعدها با استفاده از قدرت عقلائی و استدلال اعمال شده است .

وضع اجتماعی مورد بحث تا هزاران سال بعد بر اجتماعات انسانی نیز مستولی خواهد بود و چنان طبیعی بنظر می رسد که کمترین شك و تردیدی در اصالت آن نشده است ، در حالیکه مارکوز در برابر طبقه اکثریت پرکار و عسرت زده مدعی طبقه اقلیت همه چیز داراست . باید دانست که او با سلسله مراتب و اعمال قدرت مدیران بشرط آنکه بر مبنای عقل سلیم و بمنظور ترقی اجتماع باشد نیز کاملاً موافق است ولی از طبقه اقلیت ویا فردی که خود را ممتاز واز دیگر طبقات متمایز بسازد و از کلیه مواهب برخوردار کند و در پی تعالی وضع مزبور باشد گریزان است . می گوید بی عدالتی وضع اجتماعی مزبور به سدی در جوامع رسوخ پیدا کرده است که حتی پیشرفت تمدن بشر را منوط بوجود طبقه ممتاز می دانند . در اینجا مارکوز به مارکس پناه می برد و می گوید : مارکس اولین متفکری است که پیدایی انقلاب صنعتی را هم زمان با پیدایی تغییر ناگهانی فلسفه اجتماعی می داند . باین انقلاب بشر برای اولین بار در طول تاریخ خود با مهار کردن قدرت مادی و اختراع ماشین و مکانیزاسیون ، عسرت و تنگدستی را تا حدودی مذهب کرد و با توسعه استفاده از ماشین «اوتوماسیون» توانست احتیاجات مادی خود را با صرف ساعات کار کمتری بر آورد و در نتیجه دوران اعتقاد بشر به اهمیت وجودی اقلیت همه چیز دار و اکثریت عسرت زده در جوامع انسانی برآمد .

مارکس معتقد به رقابت و تجارت آزاد و روش و حکومت اکثریت پارلمانی نیست بلکه طرفدار از بین بردن انقیاد و استعمار اقتصادی است . باز بین رفتن استعمار طبقه اکثریت اقلیت کلیه مردم وقت زیادی پیدا می کنند که آن را صرف فعالیتهای فرهنگی وارضای تقاضاهای غیر جنسی غرائز خود کنند .

مرامهای سرمایه داری و اشتراکی امریکا و شوروی :
آیا همین تضاد در جوامع امروزی خود نمائی می کند؟
آیا سیستم اولیه اجتماعی که از عقاید مارکس سرچشمه می گیرد و پایه سوسیالیسم شوروی یا پروتلاریاست رژیم سرمایه داری را

بیان این نظریه جامعه متمدن را متهور يك بدبینی وسوك تاریخی می کند، زیرا برای بهبود وضع جامعه متمدن انسان باید سر نوشت عاری از لذت را به ناچار بپذیرد . «

نیچه نیز با چنین سوگی به نحو دیگر دست به گریبان است و اعتقاد دارد که انسان زاهد دستاویز مبتذلی دارد که دائم یاخود بچسبد و برای این مبارزه دشمنی را برای خود می تراشد که دشمنی درونی است ، یعنی وی دائماً بر خود می پیچید درحالی که انسان طبیعی و تندرست تنها پیرون از خود دشمن دارد ، نه در درون ! به نظر او وقتیکه زندگی ناتوان انسان زاهد بصورت نبردی درآمده ، دراین میدان فرشته ای واهربینی را به مصاف وامیبارد ، گاه اینرا پیروز می کند و گاه آنرا ! این یکی از تزدستی های (پیروان مکتب) ماوراء الطبیعه است که آدمی را گنهگار می داند و او را نسبت به طبیعت خود بدگمان می سازد . ازاینراه او را فاسد می کند واز سوی دیگر نیز آدمی نمی تواند خلعت طبیعت یعنی خواست ، خواست به سوی بیش و بیشتر ، خواست به سوی گشایش و گسترش ، خواست بسوی افزایش که توالت و تناسل نیز وسیله آن بلکه خود آن است از اندام خود فرو افکند (نیچه ، ۱۳۳۵) .

مارکوزه و مارکس : (۱)

مارکوزه (۲) سر نوشت عاری از لذت فروید را نمی پذیرد و برای خروج از دنیای فروید خود را به مارکس نزدیک می کند تا بچنانی را که ساخته و پرداخته شده است رها کند و به جهانی دست یابد که خود در آن فعال مایشاء باشد . مارکوزه تمدن امروزی را عسرت زده می بیند چون که از ابتدا انسان تهی دست بوده و مجبور شده کار بکند و بازحمت خودتان در آورد ولی انسان در ورای تنگدستی طبیعی خود را تحت فشار بیشتری قرار داده است . فشار مزبور از طریق نظام نامتعادل اجتماعی اعمال می شود و در نتیجه عده بی بی چیز و خدمتگزار و عده ای دیگر بدون عدالت صاحب قدرت می شوند . انسان آزاد و برده بوجود

۱- این بحث و چهار بحثی که می آید از «زندگی و عقاید» صفحه ۹۶ تا ۹۹ شماره ۲۷۳ مجله «راآیته» مورخ اکتبر ۱۹۶۸ خلاصه شده است .

۲- عقاید تمدن این فیلسوف هفتاد و پنج ساله آلمانی الاصل که اکنون استاد نظر سیاستی دانشگاه ساندینگوی کالیفرنیاست شمله های اعتصاب دانشجویی سراسر جهان را دامن می زند ؛ دراین مقاله تلفظ فرانسه اسم وی به صورت «مارکوزه» نیز وارد شده است .

۳- حمایت از منابع طبیعی :

میوه‌هایی از آن عاید گردد . برای آنکه به چنین سرانجامی برسیم ، لازم می‌که بررسی‌های لازم به‌منظور های ذیل انجام شود .
الف - سازمانی مانند «لژیون خدمتگزاران بشر» دارای يك بخش اجرایی قوی تشکیل شود و امکانات ملت‌ها و دولت‌ها و سازمان ملل متحد را برای اعمال نظراتی به شرح زیر برعهده گیرد .

ب- دنباله تحقیقات کلوب روم در چند منطقه دیگر جهان گرفته و نتایج دو برابر شدن جمعیت کره زمین و وضع آینده منابع طبیعی به خوبی معلوم شود .

ج- با توجه به نتیجه‌های حاصل از بررسی‌های مزبور، برنامه منطقی برای تولید و مصرف منابع و نیز برای آینده پوشش زنده خاک و بشریت در قبال محیط‌زیست در سطح جهانی به‌نحوی تهیه گردد که متضمن رشد متعادل برای بخش کم رشد جهان و رشد بسیار کندی برای بخش توسعه یافته باشد .

د- رشد جمعیت کره زمین نیز باید متعادل شود و از طرف سازمان مزبور مطالعه و اقدامات کافی در این امر معمول و کمک‌های ضرور داده شود .

ذ - معیار آلودگی‌های محیط تعیین و برنامه کاهش آلودگی‌های زائد اجرا و از طرف سازمان مزبور نظارت شود .

ه- مسابته‌های ستیزه جویانه بین کشورها ، ملت‌ها ، قبیله‌ها ، و افراد مورد مطالعه قرار گیرد و سعی شود راههایی برای تبدیل انگیزه‌های مزبور به انگیزه‌های صلح‌جویانه متضمن همکاری در راه سالم سازی و پاک سازی محیط‌زیست پیدا و عملی گردد .

خشایارشا اولین اندیشمندی است که با اعلام حفاظت جنگل سروی در آسیای صغیر پایه حفظ و حراست جنگل‌ها را گذاشت و وظیفه آنرا به گارد شاهنشاهی سپرد و (Yachkaschi 1974) از کورش کبیر نیز فرمان‌های زیادی به ساتراپ‌ها در حفظ و حراست درخت و اشاعه درختکاری داده شده است (میمندی نژاد ، ۱۳۴۸) .

در حال حاضر سازمان ملل متحد حامی و طرفدار و در بسیاری از موارد ابداع‌کننده فکر اجرای این پدیده شناخته‌شده لیکن واقعیت امر اینست که این فکر در ابتدا از طرف شاهنشاه ایران در آسیای صغیر عملی شده است .

۴- ساسانیان جشن درختکاری می‌گرفتند . داستان مشهوری است از انوشیروان واصلی که يك روستایی سالخورده ایرانی در هنگام کشت درخت گردو بر زبان آورد که : «دیگران کاشتند ، ما خوردیم ، ما می‌کاریم دیگران بخورند » . درست است که این اصل مستمر را جنگلداران جهان به von Hagen آلمانی نسبت می‌دهند لیکن نادرست است که چنین می‌کنند .

۵ - شعر و ادب ، هنرهای تزئینی در ایران خواه از زمان هخامنشیان باشد و خواه از زمان ساسانیان و دوره اسلامی همیشه سرشار از احترام و علاقه به طبیعت است . در و دیوار و فرش و سنگ نیشته‌ها و کچ‌بری و قلمکاری و سوزنی و بته و «بته جقه» و نقش ارمنی حکایت از طبیعت دوستی ایرانی از زمانهای گذشته تاکنون دارد .

۶ - در دوره اسلامی نیز علاقه به طبیعت در ایران گسترش یافته است . کشتن برخی جانوران مکروه است و حمایت جانوران فکر اروپای مرکزی و انگلیسی نیست ، زیرا شمایل حضرت امام رضا علیه‌السلام ضامن آهو - قدمت پدیده مزبور در ایران را نسبت به افکار غربیان نشان می‌دهد و بالاخره بقدری فکر طبیعت دوستی در نهاد‌های مذهبی ایران رسوخ پیدا کرده است که مرسوم است در برخی نقاط ایران بگویند : « آب مهریه حضرت فاطمه‌زهرها علیهما‌السلام است و روایت است که » شخصی از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید آب چه مزه دارد ، فرمود مزه زندگانی (مجلسی ، ۱۳۳۸ و بسیاری از حدیث‌های باب دوازدهم فصل ۶ و ۷ کتاب علامه مجلسی «حلیة‌المتقین») .

اگر در دیگر نقاط کره زمین در بین فرهنگ مختلف نیز جستجو کنیم ، به وجود علاقه‌ای نسبت به حفاظت محیط زیست انسان اقلا در این روزگار که زنگ خطر به صدا درآمده پی خواهیم برد ، می‌ماند که علاقه مزبور به تحرك تبدیل شود و

1. Ali Muhammad (Maulana). 1950. The religion of Islam. Lahore : The Ahmadiyyah Anjuman Isha'at Islam.
2. Davies, Melton. 1973. An industrialist questions the growth philosophy. Reader's Digest. Vol. 103: 98-102. October 1973.
3. Dixon James P. 1972. Heritage from the sixties Antioch Notes, Antioch College.
4. Dubos, Rene. 1973. Révolte pour la qualité de la vie. Sélection du Reader's Digest. pp. 37.39. Mars 1973.
5. Gabriel, A. 1971. Religions geographie von persien. Kommissionsverlag Bruder Holinek, Wien.
6. Meadows, Dennis L. and D.H. Meadows. 1972. Limits to growth. New York: New American Library.
7. Nasr, H. 1968. Encounter of man and nature. London : George Allen & Unwin Ltd.
8. Pahlavi, Abdor-Reza. 1972. Statement at the U.N. Conference on the Human Environment. Stockholm. June 6, 1972.
9. Réalité. 1968. la vie des dogmes. Réalité No. 273 : 96-99. October 1973.
10. Toynbee, Arnold. 1974. Genesis of pollution, Reader's Digest. Vol 104: 21-28. January 1974.
11. Weidner, Edwaed W. 1974. Environmental education: an academic plan for universities. (Address for the OECD Conference, Rungsted, Denmark, June 1974.
12. Weidner, Edward W. 1975. "Change" in University. Lecture delivered in Tehran University, January 15, 1975.
13. Yackkaschi, Ali. 1974. Stand und Entwicklung von Nah- und Ferienerholungsgebieten im Iran. Göttingen : Institut für Waldbau und Institut für Forstpolitik, Holzmarktlehre, Forstgeschichte und Naturschutz.

پورداود ، ۱۳۰۵ ، گاتها - سرودهای متدس پیغمبر
ایران حضرت سپنتمان زرتشت، بمبئی، انتشارات انجمنی زرتشتیان
ایرانی و ایران گیک .

کتابنامه :

- ۱ - دانشگاه تهران ، مرکز هماهنگی مطالعات محیط
زیست ، ۱۳۵۲ ، سمینار محیط زیست ، (پلی کیبی مطالب مورد
بحث سمینار اسفند ۱۳۵۲) .
- ۲ - رألیته ، ۱۹۶۸ ، زندگی عقاید ، ترجمه محمد
جواد میمندی نژاد، مجله رألیته ، ۹۶-۹۹ ، اکتبر ۱۹۶۸ (منتشر
نشده) .
- ۳ - فروغی ، محمدعلی ، ۱۳۱۷ ، سیر حکمت در اروپا،
تهران ، کتاب فروشی زوار .
- ۴ - لاهوری ، محمد اقبال ، ۱۳۴۷ ، سیر فلسفه در
ایران ، تهران ، موسسه فرهنگی منطقه‌ای .
- مجلسی ، ملامحمدباقر ، ۱۳۳۸ (۱۳۷۹ هجری قمری)
حلیة المتقین ، تهران ، کتاب فروشی محمد حسن علمی .
- ۵ - میمندی نژاد ، م . ج .
- ب . ت . تب توصیف شهوت در مطبوعات ایران ، هپروت :
۷۸-۷۴ .
- ۶ - میمندی نژاد ، م . ج .
- ۱۳۵۱ ، اصول ترجمه ، تهران ، دانشکده علوم ارتباطات
اجتماعی .
- میمندی نژاد ، م . ج ، ۱۳۴۸ ، اکولوژی پوشش زنده
خاک ، تهران ، دانشگاه تهران ، نشریه ۱۲۲۴ .
- ۷ - نیچه ، فریدریش ،
۱۳۳۵ ، اراده معطوف به قدرت ، (ترجمه محمدباقر
هوشیار) تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۴ .